

نقد و تحلیل

در تحلیل تمسک به بیعت، برای اثبات مدعا، باید به دقت، مناسبت بیعت با مدعا را رصد کرد، سپس در مورد توفیق و عدم توفیق این استدلال داوری نمود! مدعا توقف مشروعیت حکومت بر مردم بر رأی ایشان (اکثریت) به عنوان تنها گزینه یا یکی از دوگزینه است و دلیل آن وجود نهاد بیعت در عصر پیامبر و امامان معصوم صاحب حکومت است و این در حالی است که:

ا. در بیعت‌های گزارش شده (و قطعا غیر آن‌ها) هیچ گاه عموم مردم (هر چند اکثریت ایشان) حضور نداشته اند یا گزارشی از بیعت همه حاضران نداریم.

بیعت‌های مورد اشاره در قرآن

ب. در بیعت‌های مورد نظر، آیا بیعت برای مشروعیت‌بخشی به حکومت و واگذاری امور بیعت‌کننده به بیعت‌شونده (مثلا در قالب توکیل) بوده یا بیعت برای فرمانبری بوده است؟ قرآن کریم به دو بیعت از سوی مسلمانان با پیامبر - صلی الله علیه و آله - اشاره می‌کند. در گزارش از بیعت اول (بیعت رضوان / بیعت شجره) که در جریان صلح حدیبیه (سال هفتم) رخ داد، بیان قرآن این است:

* إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسْئُوتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا¹
* لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...²

و از خارج میدانیم که هدف از بیعت، پدیده انتخابات نبود، بلکه جهت تحکیم پایه‌های قدرت و نفوذ پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود.

قرآن در گزارش دوم اشاره به بیعت زنان پس از فتح مکه در سال هشتم می‌نماید و می‌فرماید:

* يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ³

1. سوره فتح: 10.

2. همان: 18.

3. سوره ممتحنة: 12.

نیازمند گفتگو نیست که این بیعت، انتخابات زنان و مشارکت ایشان در انتخابات والی نبوده است، بلکه تأکیدی بر پیروی و عدم طغیان و معصیت بیعت‌شونده بوده است. این وضعیت در بیعت اجرا شده در مورد حضرت امیر - علیه السلام - نیز بوده است. به همین دلیل است که حضرتش - علیه السلام - وفا به بیعت را از سوی بیعت‌کنندگان، حق خویش میدانند.

(... و اما حق علیکم فالوفاء بالبیعة)⁴ و این از خاصیت بیعت به معنای تعهد به وفا است نه انتخابات و واگذاری کار به دیگران.

با این بیان، معلوم نیست بر چه پایه گفته شده: «یکی دیگر از پدیده‌های رایج در زمان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و امامان معصوم - علیهم السلام - که به روشنی دلالت بر اعتبار رأی اکثریت بنا بر مبنای حق تعیین سرنوشت دارد، بیعت است».

ج: بی تردید نمی‌توان بیعت را - حتی اگر از طرف همه مردم باشد - علی‌الاطلاق تنها راه مشروعیت‌بخشی به حکومت حاکم بر مردم دانست؛ زیرا بدون تردید خداوند میتواند امر حکومت را به شخص یا اشخاص و نهادهایی واگذار کند؛ زیرا اختیار مردم پس از اختیار خداوند و کس یا کسانی است که خداوند حکومت بر مردم را به ایشان واگذار کرده است. چنان که در واقعه غدیر حضرت فرمودند: «الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: بلی. قال: من کنت مولاه فعلی مولاه»⁵ و در قرآن می‌خوانیم: *النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم*⁶ البته واضح است که اصل بر عدم واگذاری است و این واگذاری است که باید به دلیلی قوی - متناسب با عظمت و قوت مطلب - ثابت شود.

خلاصه‌ای از آنچه گذشت

آن چه تا کنون بیان گردید «ادله تثبیت اعتبار» (اعتبار رأی مردم برای مشروعیت حکومت‌ها) از عقل، سیره عقلا و نقل بود، لکن هیچ کدام خالی از ملاحظه نبود. حداقل ملاحظه این بود که مشروعیت متوقف بر اثبات ناتوانی ادله مخالفان است و این در حالی است که در این ادله تنها به اثبات پرداخته شده و از پاسخ به دلیل مخالفان تهی است. از این رو در ادامه باید به بیان و نقد و بررسی ادله مخالفان اعتبار جمهوری در مشروعیت حکومت پردازیم.

بیان اندیشه عدم اعتبار⁷

باید توجه داشت که هدف صاحبان اندیشه فوق، گاه اثبات عدم اعتبار رأی مردم در زمان حضور معصومان - علیهم السلام - است و گاه نظر به هر دو زمان (عصر حضور و غیبت) است. ادامه گفتگو روشن‌کننده این امر است.

4. نهج البلاغه (فیض الاسلام) خطبه 34، ص 114.

5. از متواترات.

6. سوره احزاب: 6.

7. عطف بر ص 53.